

بت شکن در میان بت پرستان

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ
در سرگذشت آنها درس عبرتی برای
صاحبان اندیشه بود (یوسف: آیه ۱۱۱)

یکی از پیامبران بزرگ الهی که در راه دعوت به راه حق، (با داشتن منطق و استدلال محکم) گرفتار قومی نادان و لجوج شده و پس از تحمل زحمتهای طاقت فرسا جز افراد معدودی به او ایمان نیاوردند و او مجبور به هجرت شد و خداوند متعال قوم آن حضرت را در اثر نافرمانی مجازات کرد، حضرت ابراهیم علیه السلام است.

آیاتی که در قرآن مجید درباره حضرت ابراهیم علیه السلام نازل شده، بیش از شصت آیه در بیست و چهار سوره از قرآن می باشد که البته تعدادی از آنها درباره فضائل و مناقب آن حضرت و تعدادی درباره بنای کعبه و... می باشد که از بحث ما خارج است. اما آیاتی که درباره نهضت و دعوت به حق آن حضرت است، انشاء الله در حد توان بیان خواهد شد.

روزی که حضرت ابراهیم علیه السلام با به عرصه وجود گذاشت، مردم بابل به ظاهر زندگی شیرین و مرفهی داشتند ولی در باطن در گمراهی و غفلت غوطه ور بودند. نمرود بن کنعان بن کوش زمام حکومت را در دست داشت و خودسرانه بر مردم حکمرانی

می کرد. و چون او مشاهده می کرد که مردم ناآگاه، به چوبها و سنگهای بی خاصیت ساخته دست خود عبادت می کنند و در جهل مرکب بسر می برند، با خود گفت وقتی این مردم سنگها و مجسمه های بی جان و روح را می پرستند، پس من که صاحب فکر و نیروی گفتار و صاحب حکومت و قدرت هستم و می توانم آنان را به هرکاری و ادار سازم، چرا ادعای خدائی نکنم. در چنین حال هوا و در چنین وضع آشفته و آلوده به جهل و نادانی، حضرت ابراهیم علیه السلام قدم به عالم هستی گذاشت و در نوجوانی توسط وحی الهی دریافت که خدا یکی است، خدائی که بر سراسر جهان مسلط بوده و هستی همه عالم و عالمیان از اوست. او از همان دوره نوجوانی، در پرتو لیاقت و شایستگی برای نبوت و رهبری مردم، به دستور پروردگار عالم تصمیم گرفت قوم خود را از جهل و ضلالت نجات دهد.

اما از آنجا که همه انبیای الهی باید مسلح به سلاح قوی منطق باشند تا در برابر دشمنان بهانه جو، پاسخگویی شبها آنان باشند، آن حضرت نیز باید از ابتدای دوران کودکی و نوجوانی ایمانی استوار و منطقی و استدلالی قوی داشته باشد. چنانکه خداوند متعال می فرماید:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ»^(۱)

«ما وسیله رشد ابراهیم را از قبل به او دادیم، و از (شایستگی) او آگاه بودیم.»

و در این راستا بود که حضرت ابراهیم علیه السلام با اینکه ایمان کامل به خدا داشت و سی دانست که مردم پس از مرگ زنده خواهند شد و به پاداش و سزای اعمال نیک و بد خود خواهند رسید، ولی در عین حال می خواست بصیرت و آگاهی او بیشتر شود و لذا از

۱. سوره انبیا: ۵۱.

برخی از اهل تسنن هنگامی که با استدلال و منطق علمای شیعه که همان منطق اهل بیت پیامبر علیهم السلام است مواجه می شوند، تکیه به این واژه قدیمی می کنند که گذشتگان ما این راه را پیموده اند.

خداوند متعال درخواست کرد که زنده کردن مردگان را به او با چشم ظاهر نشان دهد: «رَبِّي أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟»؛ «پروردگار من، به من نشان بده که مرده را چگونه زنده می‌کنی؟». خداوند: «أَوَلَمْ تُؤْمِن؟»؛ «آیا ایمان نیاورده‌ای؟» او گفت: «بَلَىٰ وَ لَٰكِن لَّيَطْمَئِنُّ قَلْبِي»^(۱): «چرا! ایمان آورده‌ام و لکن می‌خواهم بر ایمان و یقینم افزوده شود».

در اینجا بود که خداوند دستور داد چهار پرنده را گرفته و بکشد و گوشت آنها را درهم بیامیزد و چهار قسمت کرده و هر قسمت را بر سر کوهی قرار دهد و سپس آنها را صدا بزند که این کار انجام شد و هر چهار پرنده به شکل اولی خود به سوی ابراهیم به پرواز درآمدند. و بدینوسیله به دیگران نیز فهماند که قدرت خداوند نامتناهی بوده و هر آن که بخواهد، به هر کاری تواناست.

آغاز دعوت از خویشان و نزدیکان

چنانکه خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام ﷺ دستور می‌دهد که دعوت خود را از نزدیکان خود آغاز کن (وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ)، حضرت ابراهیم نیز مأمور می‌شود که دعوت خود را از نزدیک‌ترین فرد یعنی آزر (عموی خود)^(۲) شروع کند. آزر کسی است که خود کارخانه بت‌سازی دارد و در عین حال ابراهیم را بزرگ کرده است. وقتی آن حضرت می‌خواهد آزر را متوجه مأموریت خود از طرف خدا بکند، باید طوری شروع کند که او و اطرافیان را به لج و لجاجتی نیندازد و به همین خاطر به نحوی دعوت خود را آغاز می‌کند که آنها نمی‌توانند ابتداءً عناد به خرج بدهند و لذا به آزر و قوم خود می‌فرماید: «این مجسمه‌های بی‌روحي که شما همواره پرستش می‌کنید، چیست؟»^(۳).

۱. سوره بقره: آیه ۲۶۰.

۲. در مورد آزر و اینکه آیا او پدر حضرت ابراهیم بوده یا عموی او، به کتاب فروغ ابدیت، اثر حضرت آیه الله العظمی جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۱ مراجعه شود.

۳. «إذ قال لأبيه و قومه ما هذه التماثيل التي أنتم لها عاكفون»

در برابر این منطق قوی و محکم، آنها درمانده و عاجزانه می‌گویند:

«ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند»^(۱).

از آنجاکه آن حضرت منطق و استدلال خیلی قوی داشت، طوری بحث را شروع کرد که طرف مقابل عاجز ماند و چون استدلال واهی آنان را دید، فرمود: «مسلماً هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بوده‌اید»^(۲).

با این مناظره کوتاه، واهی بودن استدلال آنان را و اینکه کورکورانه از نیاکان خود پیروی کرده‌اند، فهماند. چراکه آن قوم وقتی دیدند جوابی ندارند، در واقع خود را کنار کشیده و به گردن نیاکان خود انداختند.

چنانکه امروزه وهابیت و برخی از اهل تسنن هنگامی که با استدلال و منطق علمای شیعه که همان منطق اهل بیت پیامبر ﷺ است مواجه می‌شوند، تکیه به این واژه قدیمی می‌کنند که گذشتگان ما این راه را پیموده‌اند. و گاهی به سبب درماندگی و در قالب حمایت از قرضای (که خود در سمت ریاست اتحادیه جهانی علمای مسلمان به جای اینکه برای

از آنجا که تنها سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، و هیچ دلیلی نداریم که نیاکان ما قائل‌تر و صالح‌تر از نسلهای بعد باشند، بلکه غالباً قضیه به عکس است چون با گذشت زمان، علم و دانشها گسترده‌تر می‌شود، و لذا حضرت ابراهیم به‌طور قطع به آنها گفت هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بودید

وحدت مسلمانان سعی کند، بیایه تفرقه‌افکنانه‌ای صادر می‌کند)، ۲۹ نفر از علمای وهابی نسبت به اشغال شیعی منطقه هشدار می‌دهند^(۳) و این همان پیروی کورکورانه از گذشتگان و تحریک مسلمانان بر ضد یکدیگر است. غافل از اینکه این نوع پیروی کردن بدون دلیل، تقلید عوامانه و بی‌منطق است چنانکه مرحوم طبرسی، در مجمع‌البیان، ذیل

۱. «قالوا وجدنا آباءنا لها عابدين».

۲. «قال لقد كنتم أنتم و آباؤكم فی ضلالٍ مبين».

۳. هفته‌نامه افق حوزه، شماره ۲۰۶.

آیه به نقل از اصبع بن نباته از علی رضی الله عنه روایتی آورده است که حضرت وقتی از کنار عده‌ای عبور می‌کرد که مشغول بازی شطرنج بودند، فرمود: «این مجسمه‌ها و بتها چیست که شما از آنها جدا نمی‌شوید و با آنها مأنوس شده‌اید؟ هم معصیت خداوند را کرده‌اید، و هم نافرمانی پیامبر را! گفتند: ما به گذشتگانمان اقتدا کرده‌ایم». و این نیست مگر اعتراف به تقلید جاهلانه از نیاکان و نداشتن دلیل منطقی به گفته و کار خود.

و به نوشته تفسیر نمونه:

«از آنجا که تنها سنت و روش نیاکان بودن هیچ مشکلی را حل نمی‌کند، و هیچ دلیلی نداریم که نیاکان عاقل‌تر و عالم‌تر از نسلهای بعد باشند، بلکه غالباً قضیه به عکس است چون با گذشت زمان، علم و دانشها گسترده‌تر می‌شود، و لذا حضرت ابراهیم به‌طور قطع به آنها گفت هم شما و هم پدرانتان در گمراهی آشکار بودید»^(۱).

دعوت، آشکارتر می‌شود

هنگامی که آن قوم بت‌پرست با منطق نیرومند و استدلال محکم، آنهم از یک نوجوان و با آن تعبیری که حاکی از قاطعیت و تأکید بود، جا خوردند و به خود آمده و در صدد تحقیق برآمدند و به حضرت ابراهیم گفتند:

«آیا به راستی تو مطلب حقی را آورده‌ای یا شوخی می‌کنی؟»^(۲). زیرا که آنها باور نمی‌کردند کسی جرأت جسارت به بتها کرده و با بت‌پرستی مخالفت نماید ولی او گفت: «کاملأ حق آورده‌ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمانها و زمین است که آنها را ایجاد کرده، و من بر این امر، از گواهانم»^(۳).

و برای تأکید بیشتر بر اینکه سخن او جدی است، می‌فرماید: «به خدا سوگند، در

غیاب شما، نقشه‌ای برای نابودی بتها یتان می‌کشم»^(۱).

منظور حضرت از این سخن این بود که هم در جدی بودن حرفم شک ندارم و حاضرم تبعات آن را به جان بخرم و هم بدانید که دنبال فرصتی هستم که بتهای شما را از بین ببرم تا بی‌خاصیت بودن آنها برایتان ثابت شود.

البته از دیدگاه بعضی از مفسران این سخن را در دل خود یا آهسته گفت و این را غیر از یک نفر، کسی نشنید که بعداً افشا کرد^(۲). ولی بعضیها معتقدند که این سخن را صراحتاً گفت ولی آنها باور نکردند چرا که ابهت و عظمت بتها در نظر آنها به حدی بود که جدی نگرفتند و عکس‌العمل نشان ندادند، شاید فکر می‌کردند که مگر ممکن است کسی جرأت جسارت به بتها را به خود بدهد در صورتی که حکومتشان صد درصد پشتیبان آنها است؟ اما اینکه بعضی گفته‌اند این جمله را به‌طور خصوصی با بعضیها در میان گذاشته، نیازی به آن نیست زیرا هم برخلاف ظاهر آیه است و هم اینکه در چند آیه بعد می‌خوانیم بت‌پرستان به یاد این گفتار ابراهیم افتادند و گفتند ما شنیدیم جوانی سخن از توطئه درباره بتها می‌گفت. چنانکه می‌فرماید: «قالوا سمعنا فتی یدکرهم یقال له ابراهیم:» «گروهی گفتند: شنیدیم جوانی از (مخالفت با) بتها سخن می‌گفت که او را ابراهیم می‌گویند»^(۳).

به هر حال حضرت ابراهیم روزی که مردم به مناسبت عید به خارج شهر رفته بودند و بتخانه خلوت بود، نیت و طرح خود را عملی ساخت که ادامه ماجرا در شماره آینده انشاء الله.

۱. «تالله لآکیدنأ صنماکم بعد أن تولوا مدین» (انبیاء: ۵۷).

۲. طبرسی، مجمع‌البیان، ذیل آیه. ۳. تفسیر نمونه، ذیل آیه ۶۰ سوره انبیاء.

۲. «قالوا أجهننا بالحق أم أنت من اللأعین؟»

۳. «قال ربکم رب السماوات والأرض الذی فطرهن و أنا علی ذلکم من الشاهدین» (انبیاء: ۵۶).